پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۳۳ زمستان ۱۳۹۷
No.33 Winter 2019
۱-۱۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

نقد و بررسی روایات غارتگری و وحشیگری مغولان در خراسان و ماوراءالنهر

محمد بختیاری : استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

عده‌ای از مورخان و محققان با ارائه آمارهایی درباره میزان قتل و غارت مغولان، آن‌ها را قومی وحشی، سفاک، خونخوار، درنده‌خو، غارتگر و به دور از همه اخلاقیات بشری معرفی کرده‌اند که هیچ هدفی جز کشتار مردم نداشته‌اند. اینکه انتساب چنین صفاتی به مغولان تا چه اندازه می‌تواند با واقعیت‌های تاریخی و اعمال و رفتار آن‌ها مطابقت داشته باشد و آیا مغولان تنها مقصر حمله به ایران و ویرانی آن بوده‌اند یا خیر، موضوعی است که در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته می‌شود. بررسی اوضاع خراسان و ماوراءالنهر در آستانه تهاجم مغولان و اعمال و رفتار آن‌ها در زمانِ حمله و حکومت در ایران نشان می‌دهد که نه اوضاع خراسان و ماوراءالنهر قبل از ایلغار مغولان چنان آرام و به دور از جنگ و خونریزی بود، نه مغولان چنان وحشی و خونخوار و تنها مقصر و مسبب آن کشتار و ویرانی بودند و نه ایران به قول برخی از مورخان، در اثر حمله مغولان چنان ویران شد که تا هزار سال بعد روی آبادی به خود نبیند. در واقع، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه حمله مغولان، به خاطر جنگ و درگیری میان مدعیان قدرت، آشفته بود و مغولان به سرزمینی حمله کردند که قتل و غارت در آن از قبل شروع شده بود و آن‌ها با حملات خود بر شدت و گستردگی کشتارها و ویرانی‌ها افزودند.

واژگان کلیدی: مغولان، خراسان، ماوراءالنهر، غارتگری، وحشیگری

Abstract

A number of historians and scholars have reported on the extent of the killing and looting of the Mongols by describing them as a savage, vicious, bloodthirsty, predatory, cursed, and far from all human morality with no purpose but to kill people. The extent to which such characteristics can be attributed to the Mongols is in keeping with their historical realities and practices, and the question whether the Mongols were the only culprit in attacking and destroying Iran, are the focus of the present study. Descriptive-analytical research method was used for this purpose. An examination of the situation in Iran on the eve of the Mongol invasion and their behavior during the invasion and rule in Iran show that not only the situation in Iran before the Mongol invasion was calm and with no war and bloodshed, but also the Mongols were not so savage and bloody and were not the only culprit in destruction. it is also believed that Iran, as some historians say, was not so devastated by the Mongol invasion so that it could not find itself in good situation until a thousand years later. In fact, the political and social situation in Iran was very agitated on the eve of the Mongol invasion because of the conflict between the claimants of power, and the Mongols invaded a land where murder and looting had already initiated, and they accelerated the intensity and extent of the killings and destruction with their attacks.

Keyword: Mongols, Khorasan, Transoxiana, Looting, Brutality

*نویسنده مسئول مکاتبات: محمد بختیاری (۰۲۸۳۳۹۰۱۸۹۱) (bakhtiari@HUM.ikiu.ac.ir)

مقدمه

در مورد دلایل حمله مغولان به ایران، میزان قتل و غارت آن‌ها و تأثیرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر زندگی مردم سرزمین‌های متصرفی داشتند، آثار زیادی به رشته تحریر درآمده است. این منابع را می‌توان به دو دسته کلی منابع دست‌اول و تحقیقات جدید تقسیم‌بندی نمود. اکثریت قریب به‌اتفاق منابع دست‌اول از سوی مورخانی نوشته‌شده‌اند که سرزمینشان از طرف مغولان موردحمله قرارگرفته بود همچون آثار منهاج سراج جوزجانی، نسوی، ابن‌اثیر، عطاملک جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وصاف‌الحضره و حمدالله مستوفی. بی‌شک این افراد نمی‌توانستند با پرهیز از هر نوع تعصب و پیش‌داوری، وقایع را دقیقاً آنگونه که اتفاق افتاده بود، بیان و همانند یک قاضی بی‌طرف عمل کنند. در واقع، کسانی که در مورد قتل و غارت مغولان و سفاک و خونخوار بودن یا نبودن آن‌ها حکم داده‌اند، قاضی بی‌طرف نبوده، بلکه یکی از طرفین دعوا بوده‌اند. ناگفته پیداست که هرکسی خود را حق و طرف مقابل را باطل می‌خواند. هرچند تعدادی از مورخان با دستگاه دیوانسالاری مغولان همکاری داشتند، اما آن‌ها را دشمنان متجاوزی می‌دانستند که به کشورشان حمله کرده و هموطنانشان را کشته و اموال و دارایی آنان را غارت کرده‌اند. مغولان نه‌تنها مانع آن‌ها در نگارش اغراق‌آمیز میزان قتل و غارت‌ها نبودند، بلکه آن را موجب افتخار و وسیله‌ای جهت ایجاد رعب و وحشت در میان مردم می‌دانستند تا مقاومتی صورت نپذیرد و دست به شورش نزنند. بنابراین ارائه روایت اغراق‌آمیز از سوی مورخان دیوان‌سالار، از طرف مغولان نیز تشویق می‌شد. در مورد روایت حمله مغولان چنین وضعیتی پیش‌آمده و مورخان سرزمینی که موردحمله قرار گرفته‌اند، مهاجمان را قومی ملعون (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱ ۱۴۵/۳۲؛ جوزجانی، ۱۳۹۱: ۵۵۵؛ سیفی‌هروی، ۱۳۸۳: ۹۹)، کافر و مرتد (نسوی، ۱۳۶۵: ۸۰؛ جوزجانی، ۱۳۹۱: ۵۷۱، ۵۶۰)، سفاک (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۰/۳)، جرّار (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۸۷) و خونخواری (سیفی‌هروی، ۱۳۸۳: ۹۹، یزدی، ۱۳۸۷: ۱۴۰/۱، ۱۲۲؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۰/۳) دانسته‌اند که بدون هیچ دلیل و منطقی به مناطق مختلف حمله می‌کردند و مردم را مورد قتل و غارت قرار می‌دادند.

پیشینه پژوهش

اکثر پژوهشگران تاریخ مغول نیز با استناد به آثار مذکور و تحت تأثیر آن‌ها، چنین قضاوتی را در مورد مغولان انجام داده‌اند و آن‌ها را وحشی (مینوی، مقدمه کتاب سیرت سلطان جلال‌الدین منکبرنی، نسوی، ۱۳۶۵: سط؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۳۷۹؛ بایمت‌اف، ۱۳۸۰: ۹۰)، درنده‌خو (مینوی، مقدمه کتاب سیرت سلطان جلال‌الدین منکبرنی نسوی، ۱۳۶۵: سط)؛ سفاک (اقبال، ۱۳۱۲: ۳۹، ۱۰۰) و خونخواری (اقبال، ۱۳۱۲: ۳۹، ۱۰۰ و ۱۰۷؛ ساندرز، ۱۳۷۳: ۶۸) خوانده‌اند که با قتل و غارت وحشیانه خویش باعث عقب‌ماندگی ایران و ایرانیان شدند. فارغ از اینکه اندک تردیدی در آمار و ارقام اغراق‌آمیز مورخان داشته باشند و اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در آستانه حمله مغولان را در نظر بگیرند. در این میان پژوهشگران معدودی هستند که در روایت مورخان تردید کرده‌اند و قضاوت منصفانه‌تری در مورد مغولان ارائه داده‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به پطروشفسکی در *تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوره مغول*، عبدالرسول خیراندیش در *نیشابور در سال‌های ۶۳۳- ۵۳۶ق* و نورالله کسایی در *سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول* اشاره کرد. البته در این پژوهش‌ها نیز وحشی و خونخوار بودن مغولان مورد تأیید قرار گرفته و تنها در آمار و ارقامی که در مورد قتل و غارت و ویرانی مغولان وجود دارد، شک و تردیدهایی مطرح شده است. تنها در مقاله‌ای با عنوان *بازخوانی و نقد روایات ایلغار مغول بر اساس روش مطابقت ابن‌خلدون* نوشته محسن بهشتی‌سرشت، محمد بختیاری و سمیه انصاری، آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مورخان به‌شدت مورد انتقاد قرارگرفته و بر اساس روش مطابقت ابن‌خلدون، پذیرش ده‌ها میلیون نفر کشته توسط مغولان که از سوی مورخان مطرح شده، غیرقابل‌قبول دانسته شده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر درصدد است روایات و تحلیل‌های موجود در مورد اوضاع ایران در آستانه حمله مغولان و اعمال و رفتار مغولان در برخورد با مردم سرزمین‌های متصرفی را مورد بازخوانی و ارزیابی قرار دهد تا درستی قضاوت مورخان و محققانی را که مغولان را قومی سفاک، درنده‌خو، غارتگر، وحشی و خونخوار نامیده‌اند، به محک سنجش بگذارد. با

این توضیح که نگارنده پژوهش حاضر قصد دفاع از حملات مغولان به خراسان و دیگر نقاط ایران و انکار یا توجیه قتل و غارت آن‌ها را ندارد و همه آمار و ارقام را زائیده ذهن مورخان نمی‌داند، بلکه تنها هدف، رسیدن به واقعیت موضوع از طریق نقد و بررسی روایات مورخان و محققان، بدون هیچ‌گونه پیشداوری و در نظر گرفتن حب و بغض شخصی، قومی و ملی است. برای این منظور، ابتدا با تکیه‌بر آثار مورخان و جغرافی‌نویسان، تصویری از اوضاع ایران قبل از حمله مغولان ارائه می‌شود تا با مقایسه آن با وضعیت ایران بعد از تهاجم مغول، میزان قتل و غارت‌ها نمایان‌تر شود، سپس به نحوه برخورد مهاجمان با مردم خراسان و ماوراءالنهر و عوامل مؤثر بر نوع برخوردشان پرداخته می‌شود و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا رفتار مغولان کاملاً وحشیانه، غارتگرانه و همراه با خونخواری و درنده‌خویی و با شرایط و مقتضیات جنگ‌های آن زمان متفاوت بود، یا اینکه با توجه به شرایط زمانه و مسائلی که با آن روبه‌رو بودند، طبیعی، قابل‌انتظار و توجیه‌پذیر بود.

اوضاع خراسان و ماوراءالنهر در آستانه حمله مغول

در برخی از منابع تاریخی و جغرافیایی، اوضاع ایران قبل از حمله مغول طوری نشان داده شده است که گویی مدینه فاضله بوده و ساکنانش در صلح و صفا و صمیمیت زندگی می‌کردند و از نظر امنیت و رفاه هیچ مشکلی نداشتند و تنها بعد از حمله مغول همه‌چیز خراب شد و از بین رفت. یاقوت حموی که در آستانه حمله مغول، به سیر و سفر در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر پرداخته، در تعریف و تمجید از این شهرها و ساکنان آن، راه اغراق در پیش‌گرفته و درباره شهر هرات می‌نویسد: «در ٦٠٧ق که در خراسان بودم، شهری بزرگ با جلال و شکوه و شرف و حرمت و پرجمعیت همانند هرات ندیدم» (یاقوت‌حموی، ١٩٩٥: ٣٩٦/٥). ملاحظه می‌شود که در این گزارش، حموی هرات را بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین و باشکوه‌ترین شهر در نظر می‌گیرد. درحالی‌که در گزارش دیگری همین مطالب را در مورد شهر خوارزم تکرار می‌کند و درباره خوارزم قبل از حمله مغول نیز می‌نویسد: «به سال ٦١٦ ه.ق. بدانجا شدم شهری آبادتر از آن ندیده بودم [...] گمان نمی‌کنم در دنیا شهری به گستردگی شهر خوارزم و کثرت جمعیت آن بوده باشد» (یاقوت‌حموی، ١٣٨٠: ٣٢٠/٢). در معرفی و تعریف و تمجید از شهر مرو و ساکنان آن نیز به همان صورت عمل می‌کند «بچه‌های آنان‌همچون مردان، جوانانشان قهرمان و پیرانشان، امام بودند» (یاقوت‌-حموی، ١٩٩٥: ١١٦/٥). هرچند یاقوت حموی قبل از حمله مغولان، این شهرها را از نزدیک مشاهده کرده و گزارش‌های او می‌توانست آینه تمام نمای وضعیت این شهرها در آن زمان باشد، اما طرز نگرش او به دوست و دشمن نشان می‌دهد که بسیاری از این روایت‌ها، اغراق‌آمیز، یک‌طرفه و برای فجیع و مخرب نشان دادن تهاجم مغولان ارائه شده است. او در برابر چنان صفات نیکی که به مردم مرو و دیگر شهرهای خراسان و ماوراءالنهر نسبت داده، مغولان را کافران و اهریمنان دیو سیرتی دانسته که تمامی مردم را پایمال و قصرها و عمارات شهر را چون خطوطی که از صفحه تاریخ محو شود، محو و نابود ساختند (یاقوت‌حموی، ١٩٩٥: ٣٩٦/٥). در مورد اینکه اوضاع خراسان و ماوراءالنهر قبل از تهاجم مغولان بهتر از دوره بعد از آن بود، هیچ تردیدی نیست، اما نه به آن حدّی که یاقوت از آن سخن گفته و آن‌ها را پرجمعیت‌ترین، باشکوه‌ترین، امن‌ترین و پررونق‌ترین شهرهای جهان دانسته است. بسیاری از مورخان و جغرافی‌نویسانی که همزمان با یاقوت زندگی می‌کردند و وضعیت این شهرها را قبل از حمله مغولان مشاهده کرده بودند، درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در آستانه تهاجم مغولان، تصویری متفاوت از روایت‌های او ارائه داده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

اوضاع سیاسی خراسان و ماوراءالنهر در آستانه حمله مغولان

در آستانه تهاجم مغولان، حکومت‌های مختلفی در ایران و شرق جهان اسلام وجود داشتند که دائم با یکدیگر در زد و خورد بودند و باعث خرابی و ویرانی شهرها و روستاها، کشتار مردم و از بین رفتن رفاه و امنیت شده بودند. مهم‌ترین این حکومت‌ها عباسیان (٦٥٦-١٣٢ق) در بغداد، واسط، بصره، حله؛ خوارزمشاهیان (٦٢٨-٤٧٠ق) در خوارزم، ماوراءالنهر و خراسان؛ اسماعیلیان (٦٥٤-٤٨٣ق) در الموت و مناطق اطراف آن؛ غوریان (٦٠٩-٤٠٠ق) در قسمتی از افغانستان کنونی و هندوستان شمالی؛ قراختاییان (٦٠٦- ٥٣٦ق) در کاشغر، ختن و مناطق اطراف آن؛ اتابکان آذربایجان (٦٢٢-٥٣٠ق) در آذربایجان و اتابکان فارس (٦٥٤-٥٤٣ق) در فارس

بودند. سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷-۵۹۶ق) که همزمان با ناصرلدین الله خلیفه عباسی (۶۲۲-۵۷۵ق) در خراسان و ماوراءالنهر حکومت داشت، همچون پدران خویش، خواهان تسخیر سرزمین‌های وسیع‌تر و کسب امتیازهای بیشتر از خلیفه بود. او ابتدا با کمک قراختاییان و عثمان خان حاکم سمرقند، غوریان را شکست داد. سپس در سال ۶۰۶ق با کمک عثمان‌خان و کوچلک‌خان، قراختاییان را از بین برد و بخشی از قلمرو هر دو حکومت را ضمیمه سرزمین‌های خود کرد و با مغولان همسایه شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۳/۳۱-۲۱۰). بعد از این فتوحات از خلیفه خواست تا قدرتش را به رسمیت بشناسد و منشور حکومت نواحی مذکور را به نام او صادر کند، اما با مخالفت خلیفه روبه‌رو شد. درنتیجه، اسم خلیفه را از خطبه انداخت و به‌جای آن علاءالملک ترمذی را به‌عنوان خلیفه انتخاب کرد و قصد تسخیر بغداد و نابودی خلافت را کرد. در بین راه اتابک سعد بن زنگی (۶۲۸-۶۰۱ق) حاکم فارس و اتابک اوزبک (۶۲۲-۶۰۲ق) حاکم آذربایجان را شکست داد و به اطاعت خویش درآورد و همراه آن‌ها به‌طرف بغداد حرکت کرد؛ اما در اسدآباد همدان گرفتار برف و سرما شد و ناچار به خوارزم عقب‌نشینی کرد (جوینی، ۱۳۷۰: ۹۶/۲؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۲۳، ۱۹؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۳۴۰/۱). در طرف مقابل، ناصر خلیفه عباسی قصد تجدید مجد و عظمت از دست رفته عباسیان را داشت و برای رسیدن به هدف خود از هیچ توطئه، جنگ و خونریزی دریغ نمی‌کرد. او غوریان و قراختاییان را به جنگ با سلطان محمد خوارزمشاه تحریک کرد (جوینی، ۱۳۷۰: ۸۶/۲؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۴۶/۲)، فداییان اسماعیلی را که از زمان جلال‌الدین حسن نومسلمان روابطشان با عباسیان بهبود یافته بود، برای ضربه زدن به خوارزمشاهیان و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان، اجیر کرد (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۲۱/۲) و حتی بنا به روایتی، چنگیز خان را برای حمله به قلمرو سلطان محمد خوارزمشاه تحریک نمود (ابن‌کثیر، ۱۳۴۸: ۱۰۷/۱۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۸۸/۱، ۸۲؛ مقریزی، ۱۹۵۷: ۲۱۸/۱). بنابراین، در آستانه تهاجم مغولان به ایران، شرق خلافت اسلامی از نظر سیاسی وضع بسیار آشفته و پریشانی داشت و جنگ و رقابت‌های دائمی بین حکومتگران مختلف و دست‌به‌دست شدن شهرها در بین آن‌ها با قتل‌عام‌های فجیع و غارت و ناامنی گسترده همراه بود. در کتاب سیرت سلطان جلال‌الدین منکبرنی درباره منشأ خرابی‌های ایران آمده است: «اما این رنج‌ها را تنها از مغول و تتر نکشیدیم، از پیش از هجوم ایشان غوریان و خوارزمیان و حتی بعضی از خود ایرانیان ترکتازی و قتل و خرابی رساندن را شروع کرده بودند؛ مغول هم درنتیجه ستم و جور ایشان روی بدین دیار آورد و تخریب و کشتار را بنهایت رسانید» (نسوی، ۱۳۶۵: سح و سط). بارتولد نیز که تحقیقات گسترده و عمیقی درباره ترکستان و شمال شرق ایران در دوره قبل و بعد از مغول انجام داده، در مقایسه وضعیت این دو دوره می‌نویسد: «و چون از مصائب غیرقابل‌احتراز زمان جنگ بگذریم مردم ایران در عهد حکمفرمایی مغولان چندان بدبختر از زمان خوارزمشاهیان نبودند» (بارتولد، ۱۳۸۷: ۱۱۴/۱). بنابراین ملاحظه می‌شود که وضعیت سیاسی ایران قبل از حمله مغولان، در اثر رقابت و جنگ‌های مداوم بین رقبا و مدعیان قدرت، بسیار آشفته و بحرانی بود و مغولان آغازگر و مخرب یگانه این شرایط نابسامان نبودند، بلکه آن‌ها به سرزمینی حمله کردند که قتل و غارت در آن قبل از آمدن مغولان شروع شده بود، آن‌ها نیز با تهاجمات خود بر شدت و گستردگی ویرانی‌ها افزودند. البته نمی‌توان قتل و غارت ناشی از رقابت و درگیری خوارزمشاهیان با دیگر مدعیان قدرت در منطقه را با کشتار و ویرانی گسترده مغولان مقایسه کرد، زیرا که مغولان یک نیروی مهاجم خارجی بودند که نسبت به خوارزمشاهیان و رقبای آن‌ها، قتل و غارت وسیعی را در شهرهای مختلف خراسان و ماوراءالنهر انجام دادند. بلکه هدف نویسنده تأکید بر این نکته است که کشتار و ویرانی، از قبل شروع شده بود و این مناطق در امنیت و رفاه کامل نبودند.

اوضاع اجتماعی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در آستانه حمله مغولان

اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران در آستانه حمله مغولان نیز از نظر آشفتگی و نابسامانی، دست‌کمی از اوضاع سیاسی نداشت. در این زمان اختلاف و درگیری بین نحله‌ها و گروه‌های مختلف مذهبی و فکری در جریان بود. بزرگان و پیشوایان مذاهب و فرقه‌های مختلف سنی، شیعه، صوفی و غیره به بحث و مشاجره با یکدیگر می‌پرداختند و پیروانشان نیز گرفتار نزاع و درگیری با همدیگر بودند (راوندی، ۱۳۳۳:

۱۸۲). ظهیرالدین نیشابوری که سال‌ها قبل از هجوم مغولان در نیشابور می‌زیست، درباره‌ی شدت این درگیری‌ها و نتایج آن می‌نویسد: «مردم نیشابور را به سبب اختلاف مذاهب، عقاید قدیم و ضغاین عظیم بود، هر شب فرقه‌ای از محله‌ای حشر می‌کردند و آتش در محله مخالفان می‌زدند تا خرابی‌ها که از غزان مانده بود، اطلال شد و قحط و غلا و وبا ظاهر شد تا بازمانده تیغ و شکنجه غوزان انبار بمردند و شهری بدان مجموع و آراستگی چنان شد که کسی محله و سرای خود باز نمی‌شناخت و آنجا که مجامع انس و محافل صدور بود، مرامی اغنام و مکامن وحوش و بهایم شد» (ظهیرالدین-نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۱-۵۰). این تصویر از نیشابور و بسیاری از شهرهای خراسان و دیگر مناطق ایران همچون ری و اصفهان، با آنچه یاقوت در مورد برخی از آن‌ها ارائه داده، متفاوت است. در این شهرها رقابت و درگیری بین فرقه‌ها و گروه‌های مختلف مذهبی، از جلسات مناظره و مباحثه عالمان و رهبران این فرقه‌ها در قرون اولیه اسلامی عبور کرده و به تعصب و درگیری پیروان آن‌ها و عامه مردم کشیده شده بود که نتیجه‌اش آتش زدن و خراب کردن محله گروهی به‌وسیله گروه دیگر و زد و خوردهای خونین مستمر بین آن‌ها بود که باعث می‌شد رفاه و امنیت بسیاری از این شهرها از بین برود. به غیر از مشاجره‌ها و درگیری‌های مذهبی بین گروه‌های مختلف فکری و عقیدتی، ترس و وحشت از فدائیان اسماعیلی که بی‌محابا در انظار عمومی اقدام به قتل مخالفان سیاسی و مذهبی خود می‌نمودند، خواب از چشم حاکمان و مردم ربوده بود و جامعه را دچار یک ناامنی شدید کرده بود (جوینی، ۱۳۷۰: ۲/۲۳۲، ۳/۲۷۶؛ مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۵۳). بنابراین مغولان بر سرزمینی حمله کردند که گرفتار جنگ و درگیری‌های گسترده سیاسی، مذهبی و عقیدتی بود و مردم آن نه‌تنها زندگی راحت و امنی نداشتند، بلکه در برخی از مناطق چنان از اختلاف و درگیری خسته شده بودند که آرزوی برآمدن دستی از غیب را داشتند تا به وضعیت نابسامان موجود پایان دهد (دولتشاه‌سمرقندی، ۱۳۳۷: ۱۶۹-۱۶۸)

علت حمله مغولان به ایران

در مورد علت حمله مغولان به ایران عوامل مختلفی بیان شده است. برخی آن را نتیجه قتل‌عام بازرگانان مغول و نمایندگان آن‌ها به دست غایرخان، حاکم شهر اترار دانسته‌اند (جوزجانی، ۱۳۹۱: ۵۵۰؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۱/۶۲-۶۱؛ وصاف، ۱۳۴۶: ۳۱۴؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳/۲۱۳)، بعضی ناصرلدین‌الله خلیفه عباسی را که خواهان تجدید مجد و عظمت گذشته خلافت عباسی بود و سلطان محمد خوارزمشاه را که مانعی در جهت رسیدن به هدف خود و تهدیدی برای موجودیت خلافت می‌دانست، محرک و مشوق اصلی چنگیزخان در حمله به قلمرو خوارزمشاهیان و ایران ذکر کرده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۳۴۸: ۱۳/۱۰۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۸۸، ۸۲؛ مقریزی، ۱۹۵۷: ۱/۲۱۸). برخی نیز موارد مذکور را تنها بهانه‌ای دانسته‌اند که چنگیز خان برای رسیدن به اهداف خود مبنی بر تسلط بر جهان شرق و غرب، از آن‌ها استفاده کرد تا نیات باطنی خود را عملی سازد و اگر آن وقایع هم رخ نمی‌داد، مغولان بالاخره روزی با یک بهانه دیگری ایران را صحنه تاخت و تاز خود قرار می‌دادند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۷). درهرحال، آنچه مهم و غیرقابل‌انکار است اینکه، در حمله مغولان به ایران و سرزمین‌های اسلامی، مغلوبان و به‌خصوص حاکمان آن‌ها نیز مقصر بودند و به قول رنه گروسه «آنچه باعث بروز دشمنی و جنگ بین چنگیزخان و خوارزمشاهیان گردید از جانب خوارزمشاهیان به عمل آمد» (گروسه، ۱۳۷۹: ۳۹۱-۳۹۰). چنگیز خان در ملاقات با یکی از علمای هرات به موضوع انتقام اشاره‌کرده و علت حمله به قلمرو خوارزمشاهیان را گرفتن انتقام از سلطان محمد خوارزمشاه اغری (دزد) اعلام می‌کند: «از من قوی نامی خواهد ماند در گیتی، از کین خواستن محمد اغری [...] خوارزمشاه پادشاه نبود دزد بود، اگر او پادشاه بودی رسولان و بازرگانان مرا نکشتی که به اترار آمده بودند که پادشاهان، رسولان و بازرگانان را نکشند» (جوزجانی، ۱۳۹۱: ۵۶۲). مغولان پس از کشته شدن تعدادی از بازرگانان خود به دست حاکم اترار و تصاحب اموال آن‌ها، نه‌تنها به هیچ عمل غیرانسانی دست نزدند، بلکه نمایندگانی را برای بررسی موضوع و اجرای عدالت درباره مقصران حادثه، به دربار خوارزمشاهیان اعزام کردند. اما آن‌ها به‌جای عذرخواهی و مجازات عاملان این واقعه، نمایندگان مغولان را نیز به قتل رساندند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲/۱۳۶؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۵۲). در چنین شرایطی بود که مغولان حمله به ایران و گرفتن انتقام

خون کسانی را که به دست خوارزمشاهیان کشته شده بودند، شروع کردند. اگر به‌جای مغولان، اقوام دیگری نیز بودند، شاید نمی‌توانستند چنین اقدامی را تحمل کنند و دست به هیچ کاری نزنند. لذا اقدام آن‌ها برای گرفتن انتقام خون بازرگانان و نمایندگانشان که به عقیده بسیاری از مورخان به‌ناحق کشته شده بودند، قابل‌درک است، اما آن‌ها در این انتقام‌گیری راه افراط در پیش گرفتند و دچار خطا و اشتباه بزرگی شدند که به‌هیچ‌وجه قابل توجیه و پذیرش نیست.

نحوه برخورد مغولان با مردم سرزمین‌های متصرفی

هدف مغولان در آغازِ حمله به خراسان و ماوراءالنهر، گرفتن انتقام خون بازرگانان و نمایندگان خود از غایرخان حاکم اترار و سلطان محمد خوارزمشاه بود. به همین دلیل، ابتدا به سراغ غایر خان رفتند و او را به قتل رساندند و آنگاه سراغ سلطان را گرفتند. اما او به‌جای مقاومت در برابر مغولان، فرار را بر قرار ترجیح داد. مغولان هم به تعقیب او پرداختند. همین تعقیب و گریز، آن‌ها را با مردمی مواجه کرد که هرچند تقصیری در کشته شدن بازرگانان مغول نداشتند، اما تاوان کارهای حاکمان خود را پرداختند. مغولان نه‌تنها در شروع حمله اولیه، تعلل زیادی داشتند و چندین بار به دربار خوارزمشاهیان نماینده فرستادند تا اختلاف پیش‌آمده را بدون توسل به جنگ و خونریزی حل‌وفصل کنند و هر بار با جواب غیرمنطقی و غیراخلاقی روبه‌رو شدند (نسوی، ۱۳٦۵: ۴۹؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۳٦)، بلکه در جریان حمله به شهرهای مختلف نیز، از همان ابتدا دست به کشتار مردم نمی‌زدند، بلکه قبل از هر نوع قتل و غارتی، کسی را به نمایندگی از طرف خود به‌پیش مردم شهر می‌فرستادند تا آن‌ها را به تسلیم و قبول ایلی دعوت کند «هر شهر که ایل می‌شدند آن را مال معین می‌کردند و باره و حصار را خراب می‌کردند و شحنه می‌نشاندند و می‌رفتند» (شبانکاره‌ای، ۱۳٦۳: ۲۴۱/۲-۲۴۰). این کار در برخی از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر اتفاق افتاد و مردم تنها به‌جای فرمانبرداری از حاکمان قبلی و پرداخت مالیات به آنان، با حاکمان جدید کنار آمدند و به زندگی خود ادامه دادند (وصاف، ۱۳۴٦: ۳۲۲). ابن‌اثیر که دل‌خوشی از مغولان نداشت و آن‌ها را کفار ملعون و خونخواری می‌دانست که باعث قتل و غارت مسلمانان شده بودند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۱/۳۲) در مورد آمدن مغولان به شهر بلخ می‌نویسد: «مردم شهر بلخ امان خواستند و به ایشان امان داده شد. از این‌رو در سال ٦۱۷ق شهر را تسلیم لشکریان مغول کردند. مغولان، پس از گرفتن بلخ، به هیچ رو مردم را آزار نرساندند، نه کشتند و نه یغما کردند، بلکه شحنه‌ای در بلخ گماشتند و رفتند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۷/۳۲). در شهر هرات نیز، اولین بار «به مردمش امان دادند» و بعد از کشتن عده‌ای که مقاومت کرده بودند، «شحنه‌ای گماشتند و از آنجا به‌سوی غزنه رهسپار گردیدند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۴/۳۲). در شهرهای خوارزم، سمرقند، سرخس، زرنوق، نور و بسیاری از شهرهای دیگر نیز مغولان در ابتدا به همین منوال رفتار کردند و به مردمی که تسلیم شده بودند، امان دادند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۸/۳۳؛ وصاف، ۱۳۴٦: ۱۱۸؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۱). اما اگر مردم شهر یا منطقه‌ای به‌جای تسلیم و قبول ایلی، مقاومت کرده یا نماینده مغولان را به قتل می‌رساندند، سرنوشتی جز قتل و غارت در انتظارشان نبود و این دستوری بود که چنگیز خان به سرداران خود داده بود: «در پی سلطان بروید اگر به او رسیدید به ما اعلام کنید و اگر پنهان شود به میان ممالک او فرو روید هر که به ایلی پیش آید استمالت دهید و شحنه و هر که خلاف کند قهر کنید» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۹۸)

جوچی پسر چنگیز خان در جریان حمله به خوارزم به آن‌ها پیغام فرستاد و وعده امان داد و گفت: «پدرم چنگیز خان خوارزم را به من بخشیده است و من نمی‌خواهم که ملک من خراب شود و بر عمارت و بقاء آن حریصم و دلیل بر این معنی که چند گاه است که لشکر در این حدود نزول کرده است، هرگز رخصت غارت ولایت نیافته‌اند تا این بقعه به مزید عنایت از سایر بقاع ممیز باشد و در معرض تلف نیاید. اصحاب خرد که عقلی کامل داشتند همه به مسالمت و صلح میل کردند و سفهاء حیران رأی بر ایشان غالب آمدند» (نسوی، ۱۳٦۵: ۱۲٤). درنتیجه مغولان به شهر حمله کرده و بخش وسیعی از آن را از بین بردند و افراد زیادی را به قتل رساندند. در شهر هرات نیز که بار اول مردم تسلیم شدند، امان یافتند، اما همین‌که خبر پیروزی جلال‌الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه بر مغولان را شنیدند، بر شحنه مغول شوریده، او را کشتند. وقتی مغولان از این حادثه آگاه شدند،

بار دیگر به هرات برگشتند و به انتقام خون شحنه کشته شده، مردان زیادی را به قتل رساندند و زنان و کودکان را اسیر کردند و اموال را به یغما بردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۴/۳۲؛ سیفی-هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۵). در دو شهر نیشابور و بامیان نیز، به دلیل کشته شدن داماد و نوه چنگیز خان به دست مردم آنجا، قتل و غارت بیشتری نسبت به‌جاهای دیگر انجام شد (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۳۷/۱؛ سیفی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۰۰)، اما در سایر شهرها که چندان مقاومتی نشان نداده و از نظر مغولان جرمی را مرتکب نشده بودند، میزان کشتار و ویرانی کمتر بود. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان شهرهای خراسان و ماوراء-النهر را بر اساس میزان کشتار و ویرانی توسط مغولان، به چند دسته تقسیم کرد: الف: شهرها و مناطقی که در ابتدا با قبول ایلی، تقریباً از هرگونه خرابی مصون ماندند اما بعداً به دلیل انجام تحرکاتی علیه مغولان یا زیر پا گذاشتن قول و قرارهای اولیه موردحمله قرار گرفتند و متحمل خساراتی شدند مانند بلخ و هرات (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۷/۳۲؛ سیفی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۵). ب: شهرهایی که در ابتدا مقاومت جزئی نشان داده و سپس تسلیم شدند. در این شهرها و مناطق، مغولان در درجه اول نیروهای نظامی و مقاومت‌کنندگان و بعداً بخش اندکی از مردم عادی شهر را، برای ایجاد رعب و وحشت و اطمینان از عدم شورش آن‌ها در آینده، به قتل رساندند. مانند بخارا (جوینی، ۱۳۷۰: ۸۳/۱). ج: شهرهایی که درخواست مغولان برای تسلیم و قبول ایلی را نپذیرفته و در برابر آن‌ها سرسختانه مقاومت کردند. حتی تعدادی از نیروهای مغولی را شکست داده و به قتل رساندند، اما درنهایت منهزم شده و مورد قتل و غارت قرار گرفتند. مانند خوارزم (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲/۲۰۷- ۲۰۵؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۱۰۱/۱؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۱۲۴)، سمرقند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲/ ۱۴۵) و مرو (سیفی‌هروی، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۲). د: شهرهایی که نه‌تنها مقاومت کرده، بلکه ایلچی، شحنه مغول یا عضوی از خاندان چنگیز خان را به قتل رساندند. نحوه برخورد مغولان با این گروه از شهرها بسیار شدیدتر از جاهای دیگر بود و در آن‌ها تعداد زیادی از مردم را قتل‌عام کردند و اموال و دارایی‌شان را به یغما بردند. مانند نیشابور و بامیان (جوزجانی، ۱۳۹۱: ۵۵۹؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۱۳۷/۱؛ شبانکاره-ای، ۱۳۶۳: ۲۴۳/۲) و هرات (سیفی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۵). بررسی نحوه برخورد مغولان در شهرهای مختلف نشان می‌دهد که برخلاف ادعای برخی از مورخان و محققان، هدف اصلی آن‌ها قتل و غارت مردم نبود، بلکه آن‌ها به دنبال وادار کردن مردم به عدم‌حمایت از سلطان خطاکار و قبول ایلی بودند و در هرجایی که مردم به این خواسته آن‌ها تن می-دادند، حاکمی از طرف خود می‌گماشتند و می‌رفتند، اما اگر مردم شهری تسلیم نمی‌شدند و مقاومت می‌کردند، مغولان قتل و غارت گسترده‌ای را انجام می‌دادند و برای ایجاد رعب و وحشت در سایر شهرها و عبرت‌گیری آن‌ها، روایت اغراق-آمیزی را در مورد میزان و نحوه قتل و غارت‌ها انتشار می‌دادند که بعداً برخی از این روایت‌ها به منبع مورخان در نگاش آثارشان تبدیل می‌شد. نکته دیگر اینکه تقاضای یک مهاجم و متجاوز خارجی مبنی بر عدم مقاومت و تسلیم در برابر او، از هر لحاظ نامشروع است و نگارنده به دنبال توجیه یا مشروع جلوه دادن آن نیست، بلکه تنها به این نکته تأکید دارد که هدف اصلی مغولان، تسلیم نمودن مردم و اطاعت آن‌ها از خودشان بود نه قتل و غارت آن‌ها و اگر کشتاری هم صورت گرفت برای وادار نمودن مردم به اطاعت بود.

تفکیک هنرمندان و صنعتگران از مردم عادی

مغولان قبل از قتل و غارت مردم هر شهری، هنرمندان، صنعتگران، پیشه‌وران، علما و دانشمندان آن را از مردم عادی جدا می‌کردند و آن‌ها را به مغولستان می‌فرستادند تا از علم و هنرشان در عمران و آبادانی استفاده کنند. این روش حتی در مورد شهرهای اترار، خوارزم، نیشابور، هرات و مرو که به دلیل مقاومت مردم و قتل عده‌ای از مغولان به دست آن‌ها، قتل و غارت بیشتر و شدیدتری را تجربه کردند، اجرا شد (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۲۶/۱، ۸۳، ابن‌العبری، بی‌تا: ۲۳۵). به عنوان نمونه در هنگام محاصره خوارزم، «مغولان بر شهر مسلط گشتند و تمامت شهر را به صحرا بردند و آنچه ارباب حرفت و صناعت بودند زیادت از صد هزار نفر را جدا کردند» (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۰۰/۱) و در غزنه به‌جز پیشه‌وران و صنعتگران بقیه مردم را کشتند (وصاف، ۱۳۴۶: ۳۲۰). اگرچه تفکیک هنرمندان و صنعتگران از مردم عادی و عدم کشتار آن‌ها از سوی مغولان نمی‌تواند توجیه‌کننده قتل و غارت گسترده مردم عادی باشد، اما می‌تواند نشانگر این موضوع باشد که اگر مغولان آن‌چنان‌که برخی گفته‌اند،

وحشی و خونخوار بودند و هدفی جز قتل و غارت نداشتند، هیچ تفاوتی بین صنعتگر و دانشمند و دیگران نمی‌گذاشتند و با همه به یک‌شکل برخورد می‌کردند. اما آن‌ها این فهم و شعور را داشتند که به علم و هنر دانشمند و هنرمند بها دهند و از آن‌ها در جهت رشد و پیشرفت خود بهره گیرند.

استفاده از دانشمندان و دیوان‌سالاران ایرانی در اداره امور

مغولان در هنگام حمله به ایران بسیاری از رجال و بزرگان سلسله‌های قبلی را به استخدام خود درآوردند و از علم و تجربه آن‌ها برای اداره سرزمین‌های وسیعی که تصرف کرده بودند، استفاده کردند. خواجه‌نصیرالدین طوسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و برادران جوینی ازجمله این افراد بودند که نه‌تنها وارد دستگاه دیوانسالاری مغولان شدند، بلکه از نفوذ و احترام زیادی در بین آن‌ها برخوردار بودند و بسیاری از امور را به صلاحدید خود انجام دادند. خواجه‌نصیرالدین طوسی از طرف هلاکوخان با آغوش باز پذیرفته شد و بنا به روایتی، به‌عنوان مشاور عالی او در براندازی اسماعیلیان الموت و خلفای عباسی بغداد که در ادوار گذشته به آزار شیعیان اثنی‌عشری پرداخته بودند، نقش سیاسی مهمی را بازی کرد (شوشتری، ١٣٧٦: ٢/٢٠٥؛ خواندمیر، ١٣٣٣: ٤/٢٣٥) بعداً هم با ریاست بر اوقاف، زمینه ایجاد رصدخانه مراغه را فراهم نمود. عطاملک جوینی نیز که به همراه پدر و برادرش از همان زمان ورود هلاکو به ایران به دستگاه مغولان راه‌یافته و لیاقت و کاردانی خود را در امور دیوانی نشان داده بود، بعد از فتح بغداد توسط هلاکو، به فرمانروایی این شهر که قبل از این مرکز خلافت و جهان اسلام بود، منصوب شد. پدرش بهاءالدین و برادرش شمس‌الدین هم به منصب وزارت رسیدند و در امر اداره کشور به مغولان کمک کردند. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی که پزشکی یهودی بود، از زمان گیخاتو به وزارت رسید و ضمن حفظ این مقام در دوره غازان خان و الجایتو، ریاست موقوفات شنب‌غازان را نیز بر عهده گرفت و مرکز علمی ربع رشیدی را در تبریز ساخت و غازان را در انجام اصلاحاتش حمایت و راهنمایی کرد. این افراد و اعقاب آن‌ها در جهت احیای فرهنگ ایرانی و تحکیم مبانی تشکیلات و سازمان‌های اداری و دیوانی نقش برجسته‌ای را بازی کردند. علاوه بر این، مغولان برای اداره هر شهری، از یک حاکم ایرانی در کنار شحنه مغولی استفاده می‌کردند تا بتوانند از عهده اداره امور سرزمینی که اطلاعات چندانی از آن نداشتند، برآیند (جوینی، ١٣٧٠: ١/١٣٧، شبانکاره‌ای، ١٣٦٣: ٢/٢٣٩). حال سؤال این است که کدام قوم وحشی و سفاکی که هدفی جز کشتار و خونریزی ندارد، می‌تواند چنین درکی از مسائل داشته باشد و بداند که برای اداره حکومت پهناوری که از چین تا غرب ایران گسترده بود، چه برنامه‌ها و سیاست‌هایی را باید در پیش گرفت و به‌جای قتل‌عام بزرگان و دانشمندان قوم مغلوب، از علم و تجربه آن‌ها برای اداره امور بهره برد.

بازسازی شهرها و ایجاد بناهای جدید

بسیاری از مورخان و محققان، مغولان را قوم غارتگری معرفی کرده‌اند که جز تخریب و ویرانی شهرها و آثار تمدنی کاری از دستشان برنمی‌آمد. درحالی‌که تنها چند سال بعد از حملات اولیه مغولان، اگتای قاآن (٦٣٩-٦٢٤ق) دستور تعمیر و بازسازی شهرها را داد و بسیاری از آثار و ابنیه تعمیر یا از نو ساخته شدند (وصاف، ١٣٤٦: ٢٣؛ مستوفی، ١٣٦٤: ٥٨٣). هرات یکی از همین شهرها بود که در سال ٦٣٤ ه.ق. به دستور اگتای و توسط عده‌ای جامه‌باف و صنعتگر که در هنگام غارت آن شهر جان سالم به در برده و به مغولستان فرستاده شده بودند، بازسازی شد (سیفی‌هروی، ١٣٨٣: ١٤٢-١٤١). در خوارزم، بخارا، سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان نیز به همین شیوه عمل شد و بناهای زیادی تعمیر و بازسازی شد (تیموری، ١٣٧٧: ٢٠٣). در سال‌های بعد نیز که مغولان در ایران مستقر شدند و حکومت تشکیل دادند، تعداد زیادی از این آثار و ابنیه در ایران به وجود آمد که از آن جمله می‌توان به رصدخانه مراغه، ربع رشیدی، شنب‌غازان، گنبد سلطانیه و شهر اوجان اشاره کرد که توسط خان‌های مغولی یا با کمک و مساعدت آن‌ها ساخته شدند. هرچند نقش خواجه‌نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و فرزندانش، برادران جوینی و دیگر رجال و بزرگان ایرانی حاضر در دستگاه دیوانسالاری مغولان در خلق چنین آثاری غیرقابل‌انکار است، اما باید توجه داشت که این روند از سال‌ها پیش، به دستور اگتای قاآن شروع شده بود و در زمان ایلخانان نیز ادامه یافت و اگر آن‌ها مخالف چنین طرح‌هایی بودند و از آن حمایت مادی و معنوی

نمی‌کردند، وزیران و دانشمندان ایرانی به‌تنهایی نمی‌توانستند کاری انجام دهند.

زکریا بن محمد قزوینی که در ٦٧٤ق کتابش را به رشته تحریر درآورد، از عظمت و رونق بسیاری از شهرها و مناطقی سخن گفته که مورد تاخت و تاز مغولان قرار گرفته بود. وی در مورد خراسان که بیشترین حملات مغولان را تحمل کرد و بیش از هر جای دیگری قتل و غارت شد، می‌نویسد: «خراسان بلادی است مشهور. شرقی آن، ماوراءالنهر و غربی آن، قهستان و شهرهای معظم آن ولایت مرو و هرات و بلخ و نیشابور می‌باشد. از بهترین سرزمین‌های خدا و آبادترین و پربرکت‌ترین آن‌هاست» (قزوینی، ١٣٧٣: ٤٢٦). او درباره شهر هرات نیز که ازجمله شهرهای ویران شده بود، می‌نویسد: «شهری است عظیم از شهرهای خراسان و شهری در مملکت خراسان بهتر و مرغوب‌تر از هرات نیست» (همان: ٥٥٦). در مورد شهر خوارزم نیز که به‌شدت آسیب‌دیده بود، می‌نویسد: «این شهر و محال چندان آبادان است که هیچ خرابه‌ای به نظر نیاید» (همان: ٥٩٧). همچنین او به رونق و شکوه شهرهای بخارا و سمرقند اشاره می‌کند (همان: ٦١٥، ٥٨٦، ٤٤٢) پس ملاحظه می‌شود که بسیاری از آسیب‌دیده‌ترین شهرهای خراسان و ماوراءالنهر تنها چند سال بعد از حمله مغولان و در همان دوره حکومت ایلخانان به رونق و شکوه سابق خود برگشته بودند و باز هم مهم‌ترین و مشهورترین شهرهای ایران محسوب می‌شدند. بنابراین، می‌توان گفت که حملات مغولان چنان وحشیانه و غارتگرانه نبوده که همه بناهای یک شهر بزرگ مثل خوارزم را با خاک یکسان کند و همه ساکنانش را از بین ببرد طوری که به قول برخی از مورخان تا هزار سال دیگر نتواند به رونق گذشته بازگردد. یا اینکه اگر قتل و غارت زیادی هم صورت گرفته بود، بلافاصله بعد از حملات اولیه و تثبیت حکومت مغولان، دستور بازسازی شهرها داده شد و در طول دو سه دهه بسیاری از شهرهای ویران‌شده آباد گشتند و بخش زیادی از شکوه و عظمت و شهرت سابق خود را به دست آوردند و بعدها از سوی حکومت‌های مختلف به‌عنوان پایتخت و مرکز سیاسی و فرهنگی قرار گرفتند.

تسامح مذهبی مغولان

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که توجه بسیاری از مورخان و محققان مغول‌شناس را به خود جلب کرده، تسامح مذهبی مغولان است (مورگان، ١٣٧١: ٥٢-٥١؛ بیانی، ١٣٨٢: ٦٠؛ ترکمنی‌آذر، ١٣٨٣: ٢٣٢). آن‌ها برخلاف اغلب حکومتگران آن زمان که تعصبات شدید مذهبی داشتند و از هیچ تلاش و کوششی برای نابودی مخالفان مذهبی خود دریغ نمی‌کردند، با اعتقادات دینی مردم سرزمین‌های متصرفی چندان کاری نداشتند و اگر زمانی پیروان یک دین و آیینی را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، بیشتر به تحریک مخالفان مذهبی آن گروه بود که در بین ایلخانان نفوذ کرده بودند (خواندمیر، ١٣٣٣: ٣/٣٣). جوینی از تساهل و تسامح دینی چنگیز یاد می‌کند و می‌نویسد: «چون متقلد هیچ دین و تابع هیچ ملت نبود، از تعصب و رجحان ملتی بر ملتی و تفضیل بعضی بر بعضی مجتنب بودست، بلکه علما و زهاد هر طایفه را اکرام و اعزاز و تبجیل می‌کردست» (جوینی، ١٣٧٠: ١/١٨). مغولان نه‌تنها مردم سرزمین‌های متصرفی را به پذیرش اعتقادات شمنی خود مجبور نکردند، بلکه به دین و آیین مسیحی، یهودی، بودایی، شیعه و سنی آنان درآمدند و در دیوانسالاری خود از خواجه‌نصیرالدین شیعه، خواجه رشیدالدین یهودی و بزرگان و دانشمندان سایر ادیان و مذاهب استفاده کردند. حال موضوع این است که اگر تسامح مذهبی، خوب و یکی از نشانه‌های متمدن بودن قومی است و کوروش هخامنشی را باید به خاطر تسامح مذهبی که در هنگام تسخیر بابل نشان داده بود، ستود، پس در مورد مغولان نیز باید تجدیدنظر کرد و آن‌ها را از این منظر موردتوجه قرار داد که همچون کوروش، با دین و آیین مردم سرزمین‌هایی که فتح کرده بودند، چندان برخورد تندی نداشتند و اگر زمانی هم به آزار و اذیت آن‌ها می‌پرداختند، بیشتر به تحریک پیروان مذاهب دیگر بود که قصد داشتند مخالفان مذهبی خود را با شمشیر مغولان از بین ببرند. البته قیاس تسامح مذهبی کوروش با مغولان به معنای هم‌ردیف قرار دادن آن‌ها در امور دیگر نیست بلکه منظور این است که در کنار کشتار وسیع مغولان که مبنای وحشی نامیدن آن‌ها قرار گرفته، به تسامح مذهبی آن‌ها نیز که با خوی وحشیگری در تضاد است، توجه شود و قضاوت منصفانه‌تری در مورد

آن‌ها صورت گیرد. نکته دیگر اینکه مغولان تنها در برخورد با ایرانیان و مسلمانان تسامح مذهبی نشان ندادند، بلکه آن‌ها در همه سرزمین‌های متصرفی ازجمله چین و روسیه نیز چنین برخوردی را با مردم داشتند و تسامح مذهبی یکی از ویژگی‌های اصلی مغولان و از مسائل مورد تأکید رهبر مغولان در یاسای چنگیزی بود. هرچند عده‌ای از محققان سعی دارند با ربط دادن تسامح مذهبی مغولان به خرافه‌پرستی، از اهمیت این موضوع بکاهند (گروسه، ۱۳۷۹: ۳۶۱- ۳۶۲)، اما واقعیت این است که مغولان در برخورد با مردم همه مناطق متصرفی ازجمله ایران، چین، روسی و اروپا تسامح مذهبی قابل‌تحسینی را از خود نشان دادند که با هر نوع خوی وحشگیری در تضاد است.

رونق تاریخ‌نویسی و ستاره‌شناسی

هرچند در دوره مغولان، دیگر از آن دوران طلایی فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی قرون سوم و چهارم هجری خبری نبود، اما همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، افول علم و ادب و هنر ایرانی حداقل یک قرن پیش از حمله مغولان شروع شده بود و با آمدن مغولان سرعت بیشتری گرفت. البته در این میان علومی نیز بودند که در سایه حمایت ایلخانان مغول رونق چشمگیری داشتند، از آن جمله می‌توان به تاریخ و نجوم اشاره کرد. قزوینی در مقدمه کتاب تاریخ جهانگشای جوینی می‌نویسد: «یک شعبه مخصوصی از ادبیات یعنی فن در عهد مغول رواجی تمام گرفت و ترقی عظیم نمود و کتب نفیسه از بهترین کتب تاریخیِ که تاکنون به زبان فارسی نوشته شده است در آن تألیف شد» (جوینی، ۱۳۷۰: ۱/٤). ازجمله این آثار می‌توان به تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ، تاریخ وصاف، تاریخ گزیده، روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب، نظام‌التواریخ و مجمع‌الانساب اشاره کرد که عموماً توسط دیوانسالاران مغولی و با تشویق و حمایت ایلخانان نوشته شدند. در زمینه نجوم نیز رصدخانه مراغه به یکی از مهم‌ترین مراکز ستاره‌شناسی جهان تبدیل شد. خواجه‌نصیرالدین طوسی با کمک مادی و معنوی هلاکوخان مغول، بسیاری از منابع و آثار کتابخانه‌های معروف جهان اسلام را در رصدخانه جمع کرد و دانشمندان و عالمان را از اقصی نقاط جهان در آن گرد آورد و زمینه تألیف زیج ایلخانی را که یکی از مهم‌ترین آثار ستاره‌شناسی آن زمان بود، فراهم کرد (ابن‌العبری، بی‌تا: ۲۸۷-۲۸٦). مشاهده چنین حمایت‌های مادی و معنوی ایلخانان مغول از دانش و دانشمندان، پذیرش این تفسیر را که مغولان قوم وحشی و سفاکی بودند که بویی از تمدن و انسانیت نبرده بودند و تنها به قتل و غارت انسان‌ها می‌پرداختند، با مشکل مواجه می‌سازد. هرچند که شاید تمایل مغولان به ثبت و ضبط افتخارات قومی و خاندانی در رونق تاریخ‌نویسی و گرایش‌های آن‌ها به خرافه در پیشرفت نجوم تأثیر داشته است، اما صرف‌نظر از اینکه چه عواملی در این پیشرفت دخیل بوده است، نتیجه حمایت آن‌ها به رونق و پیشرفت تاریخ‌نویسی و نجوم کمک مؤثری کرد. نکته دیگر اینکه علاوه بر ایران و شرق جهان اسلام که موردتهاجم مغولان واقع شد، در سرزمین‌های غربی اسلامی نظیر مصر، مراکش و اندلس نیز که از آسیب حملات مغولان مصون مانده بودند، انحطاط علمی و هنری شروع شده بود و ظهور مورخان و متفکرانی همچون ابن‌خلدون یک استثنا بود. یعنی انحطاط فکری تنها محدود به خراسان و ماوراءالنهر و مناطق شرقی نبود، بلکه در مناطق خارج از متصرفات مغولان نیز شروع شده بود و حمله مغولان تنها مسبب تنزل فکری و ذوقی مسلمانان نبود (عطارد، ۱۳۲۷: ۱۵).

قتل و غارت ویژگی طبیعی هر جنگ

قتل و غارت ویژگی طبیعی هر جنگی است و نمی‌توان مغولان را به خاطر انجام چنین کاری در موقع جنگ، وحشی و خونخوار نامید و در مقابل، جلال‌الدین فرزند سلطان محمد خوارزمشاه را که در همان زمان، بر سر کسب قدرت با برادر و دیگر هموطنانش می‌جنگید و آن‌ها را از بین می‌برد و کشتار زیادی را در مورد مسیحیان گرجستان انجام می‌داد (شبانکاره‌ای، ۱۳٦۳: ۲/۱٤٥) یک قهرمان نامید و به آن بالید. مورخ و محقق بی‌طرف کسی است که انجام یک عملی را از طرف دوست و دشمن به یک اندازه تأیید یا تقبیح کند، نه اینکه دشمن را به خاطر انجام آن عمل، سفاک و درنده‌خو و دوست را به دلیل انجام همان کار، قهرمان بنامد. نکته دیگر اینکه، اگر مغولان همان کاری را که خوارزمشاهیان با بازرگانان و نمایندگان آن‌ها کردند، با بازرگانان ایرانی می‌کردند و خوارزمشاهیان توانایی گرفتن انتقام و قتل و غارت مغولان را به همان صورتی که آن‌ها مرتکب شدند، داشتند، آیا دست به چنان کاری نمی‌زدند؟! بررسی اعمال و رفتار

خوارزمشاهیان در برخورد با دشمنانشان نشان می‌دهد که چه‌بسا آن‌ها و یا هر گروه دیگری نیز به همان راهی می‌رفتند که مغولان رفتند. بزرگ‌ترین ایراد کار مغول‌ها این بود که تناسب بین جرم و مجازات را رعایت نکردند. یعنی اگر آن‌ها به‌جای حمله به ایران و قتل و غارت گسترده مردم در شهرهای مختلف، تنها به همان شهر اترار که حاکمش بازرگانان مغول را کشته بود، حمله می‌کردند، شاید کسی آن‌ها را مقصر نمی‌نامید و در تاریخ به این بدی از آن‌ها یاد نمی‌شد. بااین‌حال، نمی‌توان آن‌ها را به خاطر گسترده بودن تعداد کشته‌ها، وحشی و خونخوار خواند.

اغراق‌گویی و بزرگنمایی

اغراق‌گویی و بزرگنمایی در مورد کشتار مغولان، یکی از عوامل اصلی نسبت دادن القاب و عناوینی همچون وحشی، خونخوار و درنده‌خو به مغولان است. در اینکه مغولان تهاجم گسترده و مخربی را علیه ایران انجام دادند و تعداد زیادی از مردم بی‌گناه را از دم تیغ گذراندند و اموال و دارایی‌شان را غارت کردند، هیچ شکی نیست. اما در مورد میزان قتل و غارت‌ها چنان اغراق‌گویی صورت گرفته که هر نوع تحلیل و بررسی علمی و منصفانه را تحت تأثیر قرار داده و هر خواننده‌ای با دیدن این روایت‌ها، ناگزیر مغولان را وحشی و خونخوار نامیده است. جوینی در مورد کشتار مغولان می‌نویسد «غایر خان بر امتثال اشارت ایشال را بی‌مال و جان کرد بلکه جهانی را ویران و عالمی را پریشان و خلقی را بی خان و مان و سروران، به هر قطره از خون ایشان جیحونی روان شد و قصاص هر تار مویی صد هزاران سر بر سر هر کویی گویی گردان گشت و بدل هر یک دینار هزار قنطار پرداخته شد.» (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۶۸/۱) او در جای دیگری می‌نویسد: «تا رستاخیز اگر توالد و تناسل باشد غلبه مردم به عشر آنچه بوده است نخواهد رسید» (همان: ۷۵/۱). حمدالله مستوفی نیز چند سال بعد سخنان جوینی را تکرار کرده و می‌نویسد: «اگر تا هزار سال بعد هیچ آفتی و بلایی نرسد و عدل و داد باشد جهان با آن قرار نرود که در آن عهد بود» (مستوفی، ۱۳۶٤: ۵۸۲) درحالی‌که نه به قول مستوفی، هزار سال بعد، بلکه در همان صدسال بعد از حمله مغولان بسیاری از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر رونق و شکوه سابق خود را به دست آوردند و به مراکز علمی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شدند. درحالی‌که اگر میزان کشتارها و خرابی‌ها به همان صورتی بود که در برخی از منابع گزارش‌شده و مجموع کشته‌ها در خراسان و ماوراءالنهر را بیش از ده میلیون نفر برآورد کرده‌اند (بهشتی‌سرشت و همکاران، ۱۳۹۳: ٤٤)، در چنین مدت اندکی قابل‌بازسازی و احیا نبود. لورنس پاتر[1] با گردآوری داده‌های مختلف آماری و با در نظر گرفتن مسافت تقریبی شهرها، تعداد خانه‌ها و طول باروها، آمار و ارقام گزارش‌شده از سوی مورخان در مورد جمعیت شهرهای خراسان و ماوراءالنهر را موردتردید قرار داده است. او برای نیشابور جمعیتی در حدود ۱۱۰ تا ۲۲۰ هزار نفر و برای هرات ٤۵ تا ٦۰ هزار نفر در آستانه تهاجم مغولان تخمین زده است (عباسی و یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). درحالی‌که جوینی تعداد کشته‌های نیشابور را ۱۷٤۷۰۰۰ نفر (جوینی، ۱۳۷۰: ٦٤/۱-٦۳) و منهاج سراج کشته‌های هرات را ۲٤۰۰۰۰۰ نفر (جوزجانی، ۱۳٤۲: ۱۲۱) و سیفی‌هروی ۱٦۰۰۰۰۰ نفر (۱۳۸۱: ۸۰-٦٦) نوشته است. این آمارها نه‌تنها بسیار اغراق‌آمیز و دور از عقل و منطق علمی است، بلکه اختلافات زیادی نیز با هم دارند که گویای غیرواقعی و غیردقیق بودن آن‌ها است.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در آستانه هجوم مغولان بسیار آشفته و نابسامان بود. اختلافات و رقابت‌های سیاسی خوارزمشاهیان با خلفای عباسی، اسماعیلیان، قراخانیان، قراختائیان و دیگر حکومتگران منطقه و اختلافات مذهبی و عقیدتی سنیان، شیعیان، صوفیان و سایر نحله‌های فکری و مذهبی باعث رکود و زوال علم، فرهنگ، هنر و اخلاقیات در جامعه شده بود و چنان وضعیت ناامن و بحرانی را به وجود آورده بود که حتی برخی از مردم در انتظار برآمدن دستی از غیب بودند تا آن‌ها را از شرایط بحرانی موجود نجات دهد. بنابراین، مغولان به جامعه‌ای حمله کرده بودند که در آتش تعصبات و اختلافات سیاسی و مذهبی می‌سوخت و در آن از دوره طلایی رونق و پیشرفت علم و هنر قرون سوم و چهارم

1. Lawrence Potter

هجری خبری نبود. علاوه بر این، بررسی اعمال و رفتار مغولان در هنگام حمله به خراسان و ماوراءالنهر و حکومت در ایران نشان می‌دهد که آن‌ها نه‌تنها آن‌چنان وحشیگری و خونخواری که برخی از مورخان و محققان ادعا کرده‌اند، انجام نداده‌اند بلکه مانند بسیاری از مهاجمان آن زمان و حتی در مواردی بهتر از آن‌ها با مردم مناطق موردحمله رفتار کرده‌اند. آن‌ها در تهاجم اولیه به هرکدام از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر تا حد امکان تعلل می‌کردند و می‌خواستند جنگ و خونریزی اتفاق نیفتد تا آن‌ها به هدف اصلی که دستیابی به سلطان خطاکار فراری بود، نایل شوند. مغولان قبل از ورود به هر منطقه یا شهری به ساکنان آن‌ها پیام می‌دادند که دست از مقاومت و حمایت از سلطان بردارند و به‌جای او، به زیر حاکمیت مغولان درآیند، اگر شهری درخواست آن‌ها را اجابت می‌کرد، بدون هیچ قتل و غارتی یا با کمترین آسیبی برپا می‌ماند، اما اگر مقاومتی از خود نشان می‌داد، مورد حمله مغولان قرار می‌گرفت. در چنین شرایطی آن‌ها به علم و هنر و صنعت و صاحبان حرف و پیشه بهاداده و به‌جای قتل و غارت، عالمان و دانشمندان و دیوانیان را به همکاری با خود می‌گرفتند و در خلق علم و هنر و معماری از آن‌ها حمایت می‌کردند. همچنین، مغولان در برخورد با مردمِ سرزمین‌های تصرف‌شده، تسامح مذهبی قابل‌تحسینی از خود نشان دادند، درحالی‌که در همان زمان، حکومتگران ایران و جهان اسلام به خاطر اختلافات مذهبی به قتل و غارت یکدیگر می‌پرداختند، اما مغولان نه‌تنها آن‌ها را به پذیرفتن دین خودشان مجبور نکردند، بلکه در ادیان و اعتقادات آزاد گذاشتند و حتی به دینشان درآمدند. مشاهده این اعمال و رفتار از مغولان، این ادعا را که مغولان قومی سفاک، خونخوار، درنده‌خو، غارتگر و وحشی بودند، با شک روبرو می‌نماید؛ هرچند که قتل و غارت‌های گسترده‌ای را همچون بسیاری از مهاجمان دیگر در آن زمان انجام دادند. همچنین کشت و کشتار ویژگی طبیعی هر جنگی است و نمی‌توان قومی را به خاطر قتل و غارتی که در جنگ مرتکب شده است، وحشی و خونخوار دانست، اما افراد خودی را به خاطر انجام اعمال شبیه آن ستود و قهرمان جلوه داد.

فهرست منابع

۱. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. (۱۳۷۱). ***تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران***، ج۳۱، ۳۲، ۳۳. مترجمان عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.

۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۸۲). ***مقدمه ابن خلدون***. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.

۳. ابن‌کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر. (۱۳۴۸). ***البدایه و النهایه***. قاهره: مطبعه سعاده.

۴. ابن‌العبری، ابوالفرج غریغوریوس. (بی‌تا). **تاریخ مختصر-الدول**. لندن: افست لندن.

۵. اشپولر، برتولد. (۱۳۸٤). ***تاریخ مغول در ایران، سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان***. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی.

٦. بارتولد، واسیلی ولادیمیرو‌ویچ. (۱۳۸۷). ***ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول***. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگه.

۷. بایمت‌اف، لقمان. (۱۳۸۰). «نقدی بر کتاب کرت‌های هرات (۱۳۸۱-۱۲٤٥م/ ٦٤۳-۸۷۳ق) بر اساس تاریخنامه هرات سیفی هروی». ***کتاب ماه تاریخ و جغرافیا***. (شماره ٤٥-٤٥)، ۹٤- ۸۹.

۸. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود. (۱۳۴۸). ***تاریخ بناکتی روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب***. به‌کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.

۹. بهشتی‌سرشت، محسن، و همکاران. (۱۳۹۳). «بازخوانی و نقد روایات ایلغار مغول بر اساس روش مطابقت ابن‌خلدون». ***تاریخنامه ایران بعد از اسلام***. (شماره ۸)، ٥٥- ۲۹.

۱۰. بیانی، شیرین. (۱۳۸۲). ***مغولان و حکومت ایلخانی در ایران***. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۱۱. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، و همکاران. (۱۳٦٦). ***تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره مغول***. مترجم یعقوب آژند. تهران: اطلاعات.

۱۲. ترکمنی‌آذر، پروین. (۱۳۸۳). ***تاریخ سیاسی شیعیان اثنی-عشری در ایران (از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)***. تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی.

۱۳. تیموری، ابراهیم. (۱۳۷۷). ***امپراطوری مغول و ایران: دوران فرمانروایی چنگیزخان و جانشینان او***. تهران: دانشگاه تهران.

۱۴. جوزجانی، منهاج سراج. (۱۳۹۱). ***طبقات ناصری***. تصحیح عبدالحی حبیبی‌قندهاری، کابل: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری.
۱۵. جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۷۰). ***تاریخ جهانگشای جوینی***. تهران: ارغوان.
۱۶. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۳۳). ***حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر***. تهران: خیام.
۱۷. خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۷۵). «نیشابور در سال‌های ۶۳۳- ۵۳٦ هجری قمری». ***فرهنگ***. (شماره ۱۹)، ۱۰۲- ۸۵.
۱۸. دولتشاه‌سمرقندی، دولتشاه بن علاءالدوله. (۱۳۳۷). ***تذکره‌الشعراء دولتشاه سمرقندی***. تصحیح محمد عباسی. تهران: بارانی.
۱۹. راوندی، محمد بن سلیمان. (۱۳۳۳). ***راحه الصدور و آیه السرور***. تصحیح عباس اقبال. تهران: بی‌نا.
۲۰. ساندرز، ج.ج. (۱۳۷۳). ***تاریخ فتوحات مغول***. مترجم ابوالقاسم حالت. تهران: امیرکبیر.
۲۱. سیفی‌هروی، سیف بن محمد. (۱۳۸۳). ***تاریخنامه هرات***. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
۲۲. شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳٦۳). ***مجمع‌الانساب***. مصحح میر هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
۲۳. ظهیرالدین نیشابوری، ابوحامد محمد. (۱۳۳۲). ***سلجوقنامه***. به اهتمام اسماعیل افشار. تهران: کلاله خاور.
۲۴. عباسی، جواد و تکتم یارمحمدی. (۱۳۹۱). «تأثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان (٦۱٦- ۷۳٦ ق)». ***تحقیقات تاریخ اجتماعی***. (شماره ۱)، ۱۳۸-۱۱۷.
۲۵. عطارد. (۱۳۲۷). «مظاهر تنزل علمی و ادبی بعد از حمله مغول». ***نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز***. (شماره ۱۰)، ۳۲- ۱٤.
۲۶. قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). ***آثار العباد و اخبار البلاد***. مترجم جهانگیر میرزا، تصحیح و تکمیل هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
۲۷. کسایی، نورالله. (۱۳۷٦). «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول». ***نامه پژوهش فرهنگی***. (شماره ٤)، ۳۲۲- ۲۸۹.
۲۸. گروسه، رنه. (۱۳۷۹). ***امپراطوری صحرانوردان***. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۹. مارکوپولو. (۱۳۵۰). ***سفرنامه***. ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. مستوفی، حمدالله. (۱۳٦٤). ***تاریخ گزیده***. مصحح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۳۱. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. (۱۹۵۷). ***السلوک المعرفه دول الملوک***. قاهره: بی‌نا.
۳۲. مورگان، دیوید. (۱۳۷۱). ***مغول‌ها***. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
۳۳. نسوی، محمد بن احمد. (۱۳٦۵). ***سیرت سلطان جلال‌الدین منکبرنی***. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳٤. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۳۸). ***جامع‌التواریخ: قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان***. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس‌زنجانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۵. وصاف‌الحضره، فضل‌الله شیرازی. (۱۳٤٦). ***تحریر تاریخ وصاف***. به‌کوشش عبدالحمید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳٦. یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). ***ظفرنامه***. تصحیح سید سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
۳۷. یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). ***معجم‌البلدان***. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
۳۸. یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). ***معجم‌البلدان***. بیروت: دار صادر.